

## بخش چهل و ششم سفر در کویر

مارکو پولو از کویر بزرگ ایران عبور نکرده اما از شمال کویر لوت که در جنوب غربی طبرستان واقع شده سفر کرده است. برای ملاقات جهانگردی که در مورد سفرهای کویری مطالبی از خود به جای گذاشته باید ۶ قرن جلو رویم. دکتر بوسه<sup>۱</sup> یک جهانگرد روسی است که در سال ۱۸۴۹ میلادی از کویر عبور کرده و جزئیات سفر خود را به دقت بیان نموده است.

در مقاله جالب توماشک در مورد سفرهای کویری مطالبی از نوشته‌های دکتر بوسه بیان شده است. لرد کورزون<sup>۲</sup> هم با اشاره به مطالب سنت جان<sup>۳</sup> عقیده دارد که دکتر بوسه تنها خارجی بود که تا آن زمان از کویر عبور کرده بود. جهانگرد عرب مقدسی در قرن ۱۲ میلادی در مورد راه‌های کویری بین دامغان و جندق مطالب جالب توجهی از خود به جای گذاشته است. از این مطالب نتیجه‌گیری می‌شود که عبور از کویر ۹۰۰ سال پیش هم به اندازه امروز خطرناک بود. توماشک از کلمه "دریای کویر" استفاده کرده است. او عقیده دارد که بوسه در جنوب شرقی دامغان به جویباری رسید که به دریاچه نمک باریک و کوچکی منتهی می‌شد. اسکندر کبیر در آخرین روزهای سفر از هکتاموپیلوس<sup>۴</sup> به شاهرود از ساحل شمالی آن عبور کرده بود. راه روستای فرات در جنوب، از ساحل غربی این دریاچه می‌گذرد. تپه‌های شنی روان اندکی جنوبی‌تر آغاز شده و مسیر پس از عبور از بیابانی با تپه‌های فراوان به رشم، حسینان و محله‌من می‌رسد که دو روستای آخر در کرانه کویر واقع شده‌اند. او می‌نویسد "خوش به حال کاروانی که پس از عبور از دریای خشک به این نقطه می‌رسد".

مطالب دکتر بوسه در مورد کویر با مطالب من ۵۶ سال پس از آن همخوانی دارد. او

۱. Buhse فردریک الکساندر بوسه، تولد ۱۸۲۱، درگذشت ۱۸۹۸ م، جهانگرد و ایران‌شناس روسی
۲. Curzon لرد جورج ناتانیل کورزون، تولد ۱۱ ژانویه ۱۸۵۹، درگذشت ۲۰ مارس ۱۹۲۵ م، سیاست مدار بریتانیا و ایران‌شناس معروف که به عنوان صاحب‌نظر در امور ایران و هندوستان شناخته می‌شود.
۳. Sankt John سر اولیور بوشاپ‌کاونتری سنت‌جان، تولد ۲۱ مارس ۱۸۳۷، درگذشت ۳ ژوئن ۱۸۹۱ م، سیاستمدار و افسر انگلیسی که به همراه بلانفورد عضو هیئت تعیین مرز بین ایران و افغانستان بود.
۴. Hektamopylos یا صد دروازه، یک شهر باستانی در باختر خراسان که اسکندر مقدونی در تابستان ۳۳۰ پ م در این محل توقف کرد. این شهر باستانی امروزه میان دامغان و سمنان قرار گرفته و قومس نام دارد. یونانیان به شهرهایی که بیش از چهار دروازه داشت صد دروازه می‌گفتند.

می‌نویسد "در رشم در تپه‌هایی با نمک فراوان لایه‌های گچی بسیار یافت می‌شود. از این محل راهی به سمت کویر وجود دارد که سطح زرد کثیف آن در ابتدا سخت است. میزان اجزاء تشکیل دهنده آن به ترتیب ۵۰ درصد شن، ۱۷ درصد گچ اسیدی، ۶ درصد اکسید آهن، ۵ و نیم درصد نمک طعام، ۲ و نیم درصد نمک‌های گوگردی و ۲ درصد گل می‌باشد. بلورهای نمک در مسافت طولانی دیده می‌شوند. اندکی درون کویر میزان نمک به اندازه‌ای افزایش می‌یابد که نمک خالص در چاله‌های آن متبلور شده و قطعات بزرگی ایجاد می‌کند. عبور از این سرزمین فقط در مواقع خشک امکان‌پذیر است. کوچکترین باران سطح آن را به اندازه‌ای گلی و لیز می‌کند که اغلب حیوانات بارکش تلف می‌شوند. فاصله بین رشم و دریای نمک ۱۳۰ کیلومتر است و شرایط رفت‌ورفته بدتر می‌گردد. روز ۱۴ آوریل ۱۸۴۹ میلادی سطح مسیر خشک بود. ضخامت لایه نمک در بعضی نقاط به ۷ دسیمتر می‌رسد. روی نمک را لایه‌ای گل تقریباً به همین ضخامت پوشانده است. ضخامت لایه نمک در دو طرف مسیر بیشتر است. پهنای این کمر بند نمکی که در جهت شرق به غرب امتداد دارد به ۹ کیلومتر می‌رسد. متأسفانه من موفق نشدم پی‌بیرم که آیا این کمر بند با کمر بند دیگری ارتباط دارد یا نه و یا طول آن چه مقدار است. کرانه جنوبی کویر هم مانند ساحل شمالی آن گلی می‌باشد. در نزدیکی یک کاروانسرای کوچک ویرانه با حوضی در حیاط آن زمین سخت شده و چند بوته دیده می‌شود".

دکتر بوسه می‌نویسد که از یک راه کاروانرو سفر می‌کردند و در مدت ۶ روز با حرکت مستقیم از میان کویر از توروبت به حلوان رسیدند. مسیر کویری آنها بین ۱۰۰ تا ۱۰۶ کیلومتر بود. من در سفر بین توروبت و خور ثابت کردم که کمر بند نمکی جنوب کویر به مسافت طولانی در جهت شرق امتداد دارد.

سال ۱۸۵۸ تا ۱۸۵۹ میلادی یک هیئت بزرگ تحقیقاتی آلمانی از طرف انجمن جغرافیائی پترزبورگ تحت نظر آقای خانیکوف<sup>۱</sup> به شرق ایران اعزام شد. آنها بین نه و کرمان از کویر لوت عبور کرده و اطراق روز دوم را در بالا حوض در وسط کویر برپا کردند. در مقاله آنها آمده است "بالاخره صبح روز ۴ آوریل در گرمای شدید به بالا حوض رسیده و اطراق کردیم. در این محل بقایای یک حوض وجود داشت اما مدت‌ها بود که آب نداشت. مشخصات آن کویر مرده و سوزان را یادآوری می‌کرد. هیچ نشانه‌ای از حیات نبود. فقط صدای زنگ کاروان سکوت مطلق را می‌شکست.

در محلی مسیر را اشتباه انتخاب کرده و پس از ۲۵ کیلومتر اطراق کردیم. پس از ۴ ساعت استراحت مجدداً حرکت آغاز شد. به تپه‌هایی به نام کلپر در ۲۰ کیلومتری بالا حوض رسیدیم. به نظر می‌رسید که تپه‌ها از ما دور می‌شدند. من پیشاپیش کاروان حرکت کرده و در کنار یک تپه شنی نشستم. به هیچ‌وجه قادر نیستم احساس نارضایتی خود را بیان کنم. ابرهای پراکنده گاهی جلوی نور آفتاب را گرفته و هوا گرم و خفه می‌شد. نور آفتاب به گونه‌ای می‌تابید که قدرت تشخیص رنگ‌ها را نداشتیم. همه جا یک‌نواخت و خاکستری بود. آفتاب‌شن‌ها را گرم کرده بود. منطقه تا چشم کار می‌کرد مسطح بود. در غیاب صدا احساس غریبی به من دست داد. احساس می‌کردم که این سرزمین نفرین شده بود تا هرگز

روی حیات را نبیند. اگر یک انقلاب طبیعی رخ ندهد کویر هرگز زندگی را احساس نخواهد کرد. مسلماً تخریب و مرگ کره زمین از این محل آغاز می‌شود. تنها نکته‌ای که ما را آرام می‌کرد وجود کوه مرغاب بود که ما آن را از روز گذشته دیده بودیم و مانند شبی ریز زیر آسمان ابری در مقابل ما پیدا بود. کوه در بند در ساحل جنوبی کویر در حوالی یزد قرار داشت".



مراسم نخل کثی در طیس

پرفسور بونگه<sup>۱</sup> گیاه شناس گروه در مورد این قسمت از مسیر مطالب خواندنی زیر را بیان می‌کند "شب بین ۳ و ۴ آوریل نشسته بر پشت شتر وارد کویر لوت شدیم. .... در کنار یک مسیل پهن، خشک و عمیق به نام خسرو د اطاق کردیم. منطقه مانند سرزمین اشباح بود. .... پیش از طلوع آفتاب سراب‌ها آغاز شدند. .... منطقه همچنان عجیب و غریب بود. رفته‌رفته گرمای هوا بیشتر می‌شد. سرزمین صاف و پهناوری در مقابل ما قرار داشت. به زودی به پست‌ترین قسمت کویر رسیدیم. ارتفاع آن از سطح دریا کمتر از هزار فوت بود. لایه‌ای از نمک سطح زمین را پوشانده بود. مانند آن بود که این سرزمین گلی و شنی با مخلوطی از نمک، تازه متولد شده باشد. با فشارهای زیرزمینی، لایه نیمه جامدی از گل و نمک از زمین بالا زده و مانند یک باتلاق نمکی که در اثر نور خورشید غلیظ شده بود عمل می‌کرد. کمر بند نمکی حتی پس از باران هم گلی نمی‌شد. سپس به منطقه ای رسیدیم که بلورهای بزرگ نمک در کمر بندی از زمین بالا آمده و شبیه بقایای یک شهر مخروبه افسانه‌ای شده بود. این محل سواحل یک دریاچه باستانی بود. هنگام شب در یک منطقه تپه‌ماهور به جویباری رسیدیم که آب شور و غلیظ آن جریان ضعیفی داشت. .... بالاخره در دور دست بوته‌هایی دیده شد".

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت که کویر و لوت دو مقوله جداگانه می‌باشند. یک

۱. Bunge الکساندر فن بونگه، تولد ۲۴ سپتامبر ۱۸۰۳ م، درگذشت ۶ ژوئیه ۱۸۹۰ م، گیاه شناس روسی که چند سفر تحقیقاتی به ایران، آسیای مرکزی و چین انجام داد.

لوت می‌تواند جویبار، مناطق شنی و کمربندهای نمکی داشته باشد اما این نکته در مورد کویر صدق نمی‌کند. پست‌ترین نقاط لوت را کویر یا نم‌زار تشکیل می‌دهد. مسیر گروه تحقیقاتی خانیکوف برای جهانگردان عرب قرن ۱۱ میلادی آشناست و توماشک در مقاله خود به آن اشاره می‌کند. این نکته نشانگر آن است که این منطقه در طول قرن‌ها تغییری نکرده و راه‌های کویری همان راه‌های قدیمی می‌باشند که مقدسی در مطالب خود در مورد خبیز به آنها اشاره کرده است. جزئیات نوشته‌های او با نوشته‌های زمان ما مطابقت دارد.

در نقشه توماشک از کویر لوت ۵ راه مشخص شده است. شمالی‌ترین راه از خبیز و از طریق راور به شرق خور می‌رسد و مقداری از آن با مسیر سایکس یکی می‌باشد. راه دوم مسیر خانیکوف است. راه سوم از نه و از طریق ده سلم و باغ اسد به صیف و خبیز می‌رسد و ما در مورد آن صحبت کردیم. با مسیر چهارم ما فقط از طریق مسافرین عرب آشنا شده‌ایم و توماشک در مورد آن می‌نویسد "مسیر از نرماشیر از طریق روستای ده سلم و نه به روستای فرا می‌رسد." اعراب این مسیر را راه جدید خوانده‌اند. او ادامه می‌دهد "از نرماشیر تا دارستان در شمال یک منزل راه بود. دارستان روستائی با نخلستان‌هایی بود اما سرا یا کاروانسرا نداشت. پس از عبور از آن هیچ آبادی دیده نمی‌شد. پس از یک روز دیگر به سراب، حوضچه‌ای در میان کوه‌ها رسیدیم. از این محل در طول ۴ روز از عرض کویر گذشتیم. راه بسیار سخت و فاصله بین اطراف‌ها طولانی بود. بالاخره به روستای ده سلم رسیدیم. این روستا با نخلستان‌ها و مزارع فراوان متعلق به ولایت کرمان است. مقدسی می‌نویسد "کلبه‌های این روستا مخروبه بودند. تا چشم کار می‌کرد کلبه وجود داشت ولی اکنون کسی در آنها زندگی نمی‌کند و چشمه‌ها و حوض‌های آن خشک شده‌اند. این روستا متعلق به ولایت کرمان می‌باشد."

توماشک در مورد راهی از سانینگ یا نصرت‌آباد جنوبی به ده سلم از دامنه کوه‌های شرق کویر صحبت می‌کند و می‌نویسد که هیچ اروپائی از این راه سفر نکرده است. فقط جهانگردان عرب نظیر مقدسی و ادریسی<sup>۱</sup> از این راه مطالبی به جای گذاشته‌اند.

راه بم یا نرماشیر به ده سلم از اهمیت خاصی برخوردار است اما حتی به روی جدیدترین نقشه‌های ایران هم مشخص نشده است. طول آن ۲۵۰ کیلومتر می‌باشد و فقط دو روز اول دسترسی به آب میسر است. سپس مسیر از میان کویر لوت می‌گذرد. نکته جالب در مورد این راه عبور از میان دو باتلاق کویری می‌باشد. در نقشه‌هایی که من به همراه داشتم نم‌زار و شورگزن نامیده شده بودند و اولی مقصد آبراه‌های شمالی و غربی کویر و دومی مقصد آبراه‌های جنوبی کویر بود. ما در آینده به این نکته خواهیم پرداخت.

راه پنجم بین نرماشیر و فهرج مشخص‌ترین راه است و مسافران عرب در مورد آن سخن گفته‌اند. نرماشیر در کنار کویر لوت واقع شده و فقط یک روز با آن فاصله دارد. فاصله آن تا نصرت‌آباد یا سانینگ ۴ منزل یا ۳۱ فرسنگ بوده و ادریسی در مورد

۱. ابو عبدالله محمد بن الحسنی الادریسی مشهور به شریف ادریسی، تولد ۱۱۰۰ م در شهر سبته در اسپانیا، درگذشت ۱۱۶۶ م در سیسیل که دیده‌های خود از سفرهای طولانی از غرب اروپا تا آسیا و آفریقا را در کتابی به نام نزهة المشتاق فی اختراق الأفاق از خود به جای گذاشته است.

ایستگاه‌های آن سخن گفته است. یک واحد نظامی در سانینگ مستقر بود. اطراف آبادی را کویر فرا گرفته و آب اندکی داشت. تمامی کوه‌ها و دره‌ها فرسایش شده بوده و اثری از حیات در آنها دیده نمی‌شد.

سر فردریک گلدسمید در ژانویه سال ۱۸۷۲ میلادی با یک گروه تحقیقاتی در این منطقه سفر کرده و سروان ایان اسمیت<sup>۱</sup> در مورد آن مطالبی نوشته است. گروه آنها مرکب از ۷۳ مرد، ۱۳۸ حیوان بارکش و ۱۶ چادر بود و آنها کاروان خود را در بم مجهز کردند. آخرین ایستگاه پیش از ورود به کویر، به نام تومریگ، آب خوبی داشت. در عمق ۶ اینچی لایه‌ای از نمک وجود داشت. شرایط در طول این سفر سخت کویری بسیار نامناسب بود. او مطالب جالب و تعجب آوری نقل کرده که ثابت می‌کند محدوده پست جنوب کویر لوت کاملاً مجزاست و نمکزارها و لایه‌های نمک در پست‌ترین نقطه آن قرار دارد.



در طول سفر کویری دو محل برای استراحت وجود داشت یکی شورگژ و دیگری گروگ بود. چاه آب شور آنها در عمق ۵ فوتی به آب می‌رسید. در گروگ رودخانه شوری به نام رود ماهی به سمت شمال غرب جاری بود. مسیر اکثراً از میان مناطق سنگلاخی می‌گذشت و اثری از حیات نبود. تپه‌های شنی روان متعددی وجود داشت. از کنار دو منار گذشتند. یکی به نام میل نادری با ارتفاع ۵۵ فوت و دیگری منار فروریخته‌ای بود. در رباط با توجه به این دو مناره، یک قلعه فروریخته و یک کاروانسرای قدیمی به این نتیجه رسیدند که مسیر در سال‌های قدیم مسافرین زیادی داشت. هوا در ماه ژانویه بسیار سرد بود اما گفته شد که تابستان‌های گرمی داشت. اگر مسافر با اسب سفر می‌کرد باید سم اسب را با پارچه‌ای می‌بست تا نمک سم حیوان را اذیت نکند. به آنها گفته شد که راهی بین بم و نصرت آباد وجود داشت که سفر در آن با جمازه فقط یک روز طول می‌کشید.

سپس نوبت ژنرال مک‌گرگور<sup>۲</sup> بود که در سال ۱۸۷۵ میلادی قسمت جنوبی کویر بزرگ را بین خور و طبس طی کند. او می‌نویسد "بیان کویر برای خوانندگان انگلیسی

بسیار مشکل است. کویر فقط شن نیست و به هیچوجه به مناطق بی‌آب و علف هند که در مقایسه با کویر پر از حیات می‌باشند شباهت ندارد. در کویر حتی علف خشک هم دیده نمی‌شود. خاک آن تیره است و شبیه آن است که سال گذشته آن را برای زراعت برگردانده و روی آن را با لایه‌های نمک پوشانده باشند. انعکاس نور آفتاب به‌روى سطح نمک چشم را خسته می‌کند. سطح کویر پستی و بلندی‌های کوچکی دارد که عمق آنها به ۹ اینچ می‌رسد. بزرگی آنها به اندازه سر آدم است. حیوانات برای حرکت با مشکلاتی مواجه می‌شوند. ... برای کاروانی که با خود آب دارد سفر مانند حرکت در بیابان بی‌آب و علف است اما بهتر است فقط با شتر وارد کویر شد. پس از عبور از کویر مجدداً به مسیر شنی رسیدیم."

ژنرال در نقشه‌ای که به نوشته خود ضمیمه کرده چند مسیر را در کویر مشخص کرده است. یکراه کویری بین طَبس و سبزوار وجود دارد اما راهی بین خور و سبزوار یا خور و نیشابور دیده نمی‌شود و برای این سفرها باید از راه‌های دیگر استفاده کرد. بین خور و بیارجمند<sup>۱</sup> هم راهی نیست. در نقشه او راهی بین خور و سمنان مشخص شده که از حسینی می‌گذرد. من قبلاً گفته‌ام که چنین راهی در زمان‌های گذشته وجود داشت اما حالا از آن استفاده نمی‌شود. این راه از خور آغاز نمی‌شود بلکه مبدأ آن جندق است. ژنرال از طَبس هم دیدن کرده است.

سال ۱۸۸۰ میلادی سرهنگ استیوارت<sup>۲</sup> تقریباً از همان راهی که من سفر کرده‌ام از ترابوزان به تهران رسید. او از اصفهان از طریق طَبس به ترکمنستان رفت. ما در مورد آن قسمت از سفر او که بین اردکان و طَبس قرار دارد نکاتی را بررسی می‌کنیم. او در مورد کویر بزرگ می‌نویسد که کویر کف دریاچه قدیمی کم‌عمقی بود. او به یک داستان اسطوره‌ای اشاره می‌کند که شاه سلیمان مصمم شد به کمک دو دیو به نام‌های ارد و بیل از این دریاچه آبراهی تا دریای مازندران ایجاد کند. داستان دیگری می‌گوید که دریاچه کویر همزمان با تولد حضرت محمد ص خشک شده است.

با بالا آمدن کف آن دریاچه خشک شد اما این محل هنوز هم پست‌ترین قسمت کویر است و مقصد آبراه‌های اطراف می‌باشد. در فصل بارندگی باتلاق‌هایی ایجاد می‌شود اما تابستان‌ها خشک شده و لایه‌های از نمک در ته آنها باقی می‌ماند. نمک با آب جاری حمل می‌گردد. او کویر را با توجه به میزان نمک و شرایط زمین آن طبقه‌بندی می‌کند. در یک نوع کویر اوآس‌هایی وجود دارد و احتمالاً سطح زمین در این قسمت‌ها بالاتر است. در نوع دیگری از کویر اسب در گل فرو می‌رود. کویر نوع سوم رطوبت کمتری دارد و به نظر می‌رسد که آب از زیر زمین بالا می‌آید. ایرانیان عقیده دارند که ارواح خبیث و دیوها در کویر زندگی می‌کنند.

حوض شاه عباس در جنوب خلیجی از کویر بین خور و چاه مجی قرار دارد. "مسیر پس از آن بدترین قسمت سفر کویری بود. سطح کویر تا این قسمت سخت بود اما از این نقطه تپه‌های شنی آغاز شد و مسیر از آنها بالا و پائین می‌رفت. محیط چنان یکنواخت بود که یافتن مسیر بسیار مشکل بود. ... اسب‌ها در هر قدم تا زانو در شن فرو می‌رفتند.

۱. از توابع شهرستان شاهرود در استان سمنان

۲. Stewart

پس از طی ۶ مایل در کویر شنی به تپه‌های سخت رسیدیم".

این همان کمر بند شنی است که من از قسمت شمالی آن در راه چاه مجی از آن عبور کردم. با توجه به مسافتی که استیووارت بیان کرده ما از پهنای آن آگاهی می‌یابیم. استیووارت از طبس دیدن کرده و گفته می‌شود او اولین انگلیسی بود که پس از مک‌گریگور موفق به دیدن آن شده است. پس از طبس او به سمت شمال تا تربت‌حیدریه در فاصله‌ای در شرق کویر بزرگ سفر کرد. او در مورد راه‌های کویر بزرگ در چند مورد مرتکب اشتباه شده است. "راه‌هایی مستقیماً از شرق دست‌گردون از میان کویر بزرگ به شاهرود و دامغان وجود دارد. این مسیر کویری طبس به تهران است. تنباکوی این منطقه توسط کاروان‌های شتر از این مسیر به تهران صادر می‌شود." به گفته او در تمامی اطراف آب وجود داشت و نام یکی تاه رود بود. به این ترتیب ثابت می‌شود که این همان راهی است که سرگرد واگان از آن سفر کرده و به تورات رسیده است. به او گفته شده بود که مسیر از میان کویر عبور نمی‌کرد و فقط در حاشیه آن امتداد داشت. اما بین خور و سمنان یا دامغان راهی وجود دارد که قسمت اعظم آن از کویر عبور می‌کند.

در نقشه‌ای از خراسان از زمان استیووارت مسافت تا کوه گوگرد دو برابر مسافت واقعی ثبت شده و عرض کویر را اشغال کرده است. کوه در عوض شمال‌شرق حسینان در جنوب‌شرق آن مشخص شده است. در این نقشه مسیر مستقیمی بین ۴ ده و تورات که از وسط کویر عبور کرده و به سمنان می‌رسد ترسیم شده اما محل‌های استراحت آن جای تأمل دارد. کسی از چنین راهی آگاهی ندارد و حتی بین دست‌گردون و تورات هم راهی وجود نداشته است.

سال ۱۸۸۱ میلادی ادوارد استاک<sup>۱</sup> از میان‌ایران سفر کرد. او از میان‌کویر بزرگ عبور نکرد اما در مورد مناطق کوچکتر کویری در شرق ایران اطلاعاتی به ما می‌دهد. او در مورد کویر پست بین کرمان و لار می‌نویسد "بهتر است در ابتدا بیان کنم که کویر چیست. کویر به خاطر لختی کوه‌های منطقه و نمکزارهای پست ایجاد می‌شود. کوه‌هایی که پوشش گیاهی ندارند در طول قرن‌ها تحت تأثیر خورشید، باد و باران فرسایش می‌شوند. از ارتفاع کوه‌ها کاسته شده و برآمدگی‌هایی در سایر قسمت‌ها پدید می‌آید که بعضی از آنها ۲۰ مایل پهنا دارد. باران و آب حاصل از ذوب‌شدن برف، مواد فرسایش شده را با خود حمل کرده و شن را در مناطق پست رسوب می‌دهد. نمک آب پس از تیخیر به صورت بلورهای درخشانی متبلور می‌گردد. به این ترتیب کویر باید مقصد مسیل‌ها باشد. این عمل از مرکز پست کویر به سمت خارج پیشرفت می‌کند. گذشته از آن میزان آب کویر در مناطق و سال‌های مختلف متفاوت می‌باشد. لایه نمک و گل خشک شده در مناطقی تحمل وزن حیوانات را دارد اما در محل‌هایی باتلاق‌های نمکی پدید می‌آید و اگر حیوانات از مسیر دور شوند در آن فرو می‌روند. .... در مجموع کویر منطقه‌ای است که هیچ نشانه‌ای از حیات در آن نیست. حتی سنگ هم یافت نمی‌شود. کوچکترین چیز در کویر به علت انکسار نور بزرگ دیده شده و یک برآمدگی کوچک مانند تپه‌ای به نظر می‌رسد."

استاک در راه بین‌کرمان و یزد از کوه بنان که مارکوپولو آن را کوبینان بیان کرده

عبور کرد و به بافق رسید. باید گفت که در نقشه او راهی بین کوه بنان و بهاباد وجود دارد. او پس از حرکت از بافق به سمت شمال غرب می‌نویسد "با آنوقه برای دو روز به سمت خان پنج حرکت کردیم. دو مایل از شن روان گذشتیم. مسیر را با سنگچین‌هایی مشخص کرده بودند. سپس لایه‌ای از گل خشک مسیر را پوشاند و پس از مدتی وارد کویر شدیم. این کویر از زرنند آغاز می‌شد. .... پهنای این کمر بند حدود ۶ مایل بود. محوطه گلی صافی بود که لایه‌ای نمک داشت. .... در وسط راه به یکرودخانه نمک رسیدیم و از روی سنگ‌هایی که در میان آن بود از آن گذشتیم. پس از عبور از کویر، مسیر سخت و سنگلاخ شد. مسیر به سمت خان پنج سربالائی بود."

آبوت<sup>۱</sup> در سال ۱۸۴۹ میلادی همین مسیر را در خلاف جهت طی کرد. او در این مورد می‌نویسد "پس از حرکت از خان پنج وارد منطقه بی‌آب و علفی شده و به زودی به کویر نمک رسیدیم. پس از طی ۷ مایل بستر خشک رودخانه‌ای که آب شور باریکی در آن جریان داشت، دیده شد. مدتی در منطقه پیچ خوردیم و در نزدیکی بافق از محوطه شنی وسیعی عبور کردیم." آبوت در اواسط دسامبر رودخانه را تقریباً خشک بیان کرده اما استاک در اواخر آوریل از جریان رود سخن گفته است. فصل بارندگی در این منطقه ژانویه، فوریه و مارس می‌باشد.

یکی از خدمه استاک یک بار به همراه دو مرد جوان و چند مرد ایرانی از جندق در ساحل کویر بزرگ به سمت شمال سفر کرد. استاک در این مورد نوشته "آنها در جندق شترهایی خریده و یک بلد استخدام کردند. به آب انباری در فاصله یک فرسنگی رسیده، مشک‌ها را پر کرده و به شترها آب دادند. بعد از ظهر حرکت کرده و وارد کویر شدند. بلد در اولین فرصت فرار کرد و آنها را تنها گذاشت. روز بعد خورشید در کویر بالا آمد. آنها تمام روز حرکت کرده و شاهد غروب آفتاب در کویر شدند. حدود عصر روز سوم به حسینان رسیدند. پهنای کویر در این مسیر ۲۱ فرسنگ بود. چاله‌های خطرناکی وجود داشت و خروج از مسیر جداً خطرناک بود. .... همراه من در مورد این سفر کویری می‌گفت که نزدیک بود کاروانیان از تشنگی از پای درآیند. اسب زیر پای او تلف شد. یکی از جوانان ایرانی به خاطر سختی راه در دامغان مرد. باید داستان دیگری را هم در مورد کویر بیان کنم. کاروانی در زمستان از این کویر سفر می‌کرد. با آغاز بارش برف آنها مسیر را گم کرده، مجبور به اطراق شده و همه در سرما خشک شدند."

زمستان ۱۸۸۰ تا ۸۱ میلادی ژنرال گاستینگر خان<sup>۲</sup> به دستور شاه از تهران به مأموریتی به بمپور، جالک و مشکید اعزام شد. سفر او کمکی به معلومات جغرافیائی ما نمی‌کند. او در مورد تپه‌های شنی روان در بمپور مطالبی بیان کرده و تأکید می‌کند که آب رود بمپور در طول سال یکسان است. ۷ مایل پائین‌تر از شهر "برعکس چشمه، رودخانه در زمین فرو می‌رود". او مشکید در بلوچستان را آخرین ایستگاه با حیات و فرهنگ و

۱. Abbott کیت ادوارد آبوت، تولد ۱۸۱۴، درگذشت ۲۸ آوریل ۱۸۷۳ م، در سال ۱۸۴۱ م او در کنسولگری انگلستان در تهران خدمت می‌کرد و سپس سرکنسول انگلستان در تبریز شد. در کتاب "نکات جغرافیائی از سفر در ایران در سال‌های ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۰" شرح سفرهای خود در ایران را بیان کرده‌است.

۲. A. Gastinger



تمدن می‌داند. "از آنجا بیابان شنی آغاز شد. تمامی علامات راه پایان یافت و فقط اهالی منطقه از روی نشانه‌های طبیعی قادر به پیدا کردن مسیر بودند".

سرهنگ استیووارت در سال ۱۸۸۲ تا ۸۳ از قسمتی از کویر لوت که من بین نایبند و نه طی‌کردم گذشت. از توضیحات او چنین استنباط می‌شود که این قسمت از کویر قابل شوخی کردن نیست. او توضیح می‌دهد که سر فردریک گلدسمید در سفر تحقیقاتی خود به سیستان از قسمتی از جنوب کویر لوت گذشته است. شرایط مسیر اندکی بهتر از شرایط مسیر خانیکوف بود.

استیووارت روز ۲۵ ماه مه سال ۱۸۸۲ میلادی بیرجند را ترک کرد. برای سفر در کویر دیر شده بود. او در مورد گرمای طاقت‌فرسا مطالبی بیان می‌کند. شدت گرمای باد به قدری زیاد بود که احساس می‌شد از یک تنور داغ عبور کرده باشد. او از خوسف<sup>۱</sup>، آخرین نقطه مسکونی پیش از کویر به خور سفر کرد. او می‌گوید به این دلیل این مسیر را انتخاب کرد که عرض کویر کوتاه‌تر از مسیر خانیکوف بود. گذشته از آن بلد به او اطمینان داده بود که احتیاجی به برداشتن آب نبود زیرا در ۸۰ مایل ابتدائی مسیر در دو نقطه آب وجود داشت. اما اطلاعات بلد غلط از آب درآمد و آنها در طول راه با دشواری‌هایی روبرو شدند. "پیشروی یا عقب‌گرد غیرممکن شده بود." زمانی که به شاند علی‌رضا رسیدند موفق شدند با حفر چاله‌ای به آب شیرین برسند. شرایط کاروانیان به قدری خراب بود که "اگر ما به آب نمی‌رسیدیم امکان زنده ماندن هیچ یک از ما وجود نداشت." آنها بین چارز و یزدون در شرق قائن در نزدیکی مرز افغانستان از کویر عبور کردند. من فکر می‌کنم که مارکو پولو پس از تون و قائن و برای رسیدن به شیرخان از این راه سفر کرده باشد. در پست ترین نقطه آن نم‌کاری به نام داک خورشاب وجود دارد.

سال ۱۸۸۷ میلادی سروان گالیندو<sup>۲</sup> از سمت غرب کویر بزرگ بین خور و دامغان سفر کرد. متأسفانه من نوشته یا نقشه‌ای از سفر او پیدا نکردم اما لرد کورزون در مورد سفر او در کتاب خود در مورد ایران می‌نویسد "محیط کاملاً گسترده بود. مسیر ابتدا از محلی گلی و سیاه با لکه‌های سفید نمک عبور کرد. آبگیرهای لجنی کوچک و سبزی وجود داشت. این آبگیرها مانند آب‌هایی بودند که پس از مد دریا در ساحل صخره‌ای باقی مانده باشند. در بعضی مناطق نمک به قدری زیاد بود که کمربند پهن و سفیدی را تشکیل می‌داد. اگر گفته شود که این مسیر ۲۶ مایلی مملو از لاشه شتر بود اغراق نمی‌باشد".

در بعضی قسمت‌ها اثری از لکه‌های سفید نبود اما "شبیبه آن بود که گل سیاه نیمه‌سیالی به عمق ۸ تا ۱۲ اینچ ناگهان متوقف شده و سخت شده باشد. این نقاط مانند آن بود که در حال تخمیر شدید بوده و حباب‌هایی به روی آنها وجود داشت. زمین با لکه‌های گرد به قطر ۸ تا ۱۲ اینچ زخمی به نظر می‌رسید. عمق برخی از آنها ۲ تا ۳ فوت بود. بین آنها برآمدگی‌های گردی از گل دیده می‌شد. بعضی فشرده و برخی دیگر فقط به صورت حباب‌های محدبی به قطر یک اینچ به روی حفره‌ها بودند. اسب‌ها باید بسیار محتاطانه قدم بر می‌داشتند تا به روی این حباب‌های خشک شده لیز نخورند. اطراف این مسیر برای

۱. یکی از شهرهای استان خراسان جنوبی در اطراف بیرجند

۲. R. E. Galindo

حرکت اصلاً مناسب نبود".

این مطلب با واقعیت همخوانی دارد و در تمامی کویرهای ایران کمربندی با این مشخصات وجود دارد. متأسفانه من اطلاع ندارم که گالیندو در کدام کویر حرکت می‌کرد. مطابق نوشته‌های لرد کورزون او بین خور و دامغان سفر می‌کرد اما او باید از مسیر دیگری حرکت کرده باشد زیرا عرض کویر در مسیر مستقیم بین خور و توروت ۷۰ مایل می‌باشد و نه ۲۶ که او بیان کرده است. گذشته از آن هرگز کسی با اسب از کویر بزرگ عبور نمی‌کند.

سروان گالیندو دو مرتبه در سال‌های ۱۸۸۷ و ۱۸۸۸ میلادی در کویر لوت سفر کرده است. یکی از سفرها ۵ و دیگری ۶ روز طول کشید. در مسیری به طول ۱۲۰ مایل قطره‌ای آب یافت نمی‌شد. لرد کورزون در مورد سفر او می‌نویسد "او نمی‌توانست به تپه‌های شنی روان که شبیه امواج دریا هستند توجهی نکرده باشد. این تپه‌ها در محیط باز و در منطقه‌ای با شن تیره دیده می‌شوند اما او از آنها یاد نکرده است. در منطقه‌ای قطعات بزرگ گل خشک شده شبیه نقاشی کوبیسم است. اهالی عقیده دارند که این بقایای شهری به نام لوت است اما در واقع این قطعات خشک شده گل می‌باشد که توسط بادهای شدید شمالی فرسایش شده و حالت عجیب و غریبی شبیه برج‌ها و دیوارها به خود گرفته است. سروان گالیندو در تمامی این منطقه زیر لایه فوقانی شن لایه‌ای از نمک سخت در عمق ۸ تا ۱۰ اینچی یافته و این یکی از مشخصات کویر است. اینجا و آنجا در نوارهایی از کویر ۸ ضلعی‌های نامنظمی با جداره‌های کوتاه از جنس نمک دیده می‌شد. گاهی حباب‌های سخت، گرد و سفید از جنس نمک مانند تخم شترمرغی که تا نیمه در شن فرو کرده باشند وجود داشت. در بعضی قسمت‌ها فرشی با برآمدگی‌های ریز و باریک نمک مانند سوزن‌هایی به ارتفاع یک اینچ و به سختی آهن گسترده بود. مشکل‌ترین قسمت مسیر در منطقه جنوب شرق بین نه و بم است که یکی از بدترین مناطق روی زمین می‌باشد. بادهای شدید شمال غربی باعث حرکت شن‌ها و ایجاد تپه‌های روانی که محل و ارتفاع آنها دائماً تغییر می‌یابد می‌شوند. آفتاب شدید سطح زمین را گرم کرده و آن را به گرمی یک قطعه فلز می‌کند. باد سام تقریباً به طور دائم می‌وزد و از حرکت خود در کویر سوزان به حدی خشک می‌شود که با برخورد به جانور یا انسان بلافاصله تمام رطوبت بدن را جذب کرده و او را مانند یک جسد مومیایی می‌کند".

با توجه به مطالب لرد کورزون به این نتیجه می‌رسیم که کویر لوت به تناوب کمربندهایی از جنس شن و گلی دارد و باد مسیل‌های آن را گودتر کرده است. من با این خصوصیات در کویر لپ‌نور آشنا شده و در مورد آن مطالبی بیان کرده‌ام سپس استین<sup>۱</sup> و هانتینگتون<sup>۲</sup> در باره آن تحقیقاتی کرده‌اند.

۱. Stein

۲. Huntington رالسورث هانتینگتون، تولد ۱۶ سپتامبر ۱۸۷۶، درگذشت ۱۷ اکتبر ۱۹۴۷ م، پرفسور جغرافیا و شرایط آب و هوایی و استاد جغرافیای اقتصادی دانشگاه بیل آمریکا